

معتادان پرخطر در شهر رها شده‌اند

در بسیاری از بوستان‌های تهران، سرنگ‌های خالی معتادان، اسباب‌بازی کودکان شده و جایی برای نگهداری معتادان پرخطر نیست

مریم یوشی‌زاده / گروه جامعه

شما زنگ زدید و گفتید معتادان پرخطر در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرمان رها شده‌اند، شما گفتید فرزندان‌تان از آن مردان و زنان آفتاب‌سوخته سرنگ به دست می‌ترسند، شما از سرنگ‌های خونی و پایپ‌های پرود شکایت کردید و... ما آمدیم، معتادان پرخطر خرابه‌نشین را با چشم‌های خودمان دیدیم و از مسوولان پاسخ خواستیم.

آنچه در پی می‌آید گزارش مشاهدات خبرنگار «جام‌جم» از یکی از محله‌های تهران است؛ مشاهداتی که ثابت می‌کند اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر فقط روی کاغذها معتبر است و هنوز تا اجرایی کردنش راه درازی در پیش است. دروازه غار، پارک خواجوی کرمانی، ساعت

۳ بعدازظهر - نرسیده به پارک هم دیده بودمشان، حوالی میدان شوش، آفتاب کسل‌کننده ظهر کرختشان کرده بود و خواب‌نشگی زیر آفتاب به تن‌های چرکشان چسبیده بود. بعضی‌ها هم زباله‌ها را می‌گشتند که نان خشکی پیدا کنند، برای سق زدن.

اما پارک حقانی دروازه غار با آن خیابان‌های بی‌عابر فرق دارد. پارک مثل تکه جزیره‌ای است که قانونش از قانون ایران جداست؛ اینجا مصرف مواد مخدر کاملاً آزاد است.

اینجا حدود ۱۰۰ معتاد روی چمن‌ها در گروه‌هایی ۸-۷ نفره نشسته‌اند؛ اما چند امدادرسان مرکز گذری کاهش آسیب که همراه‌مان شده‌اند می‌گویند غروب شمار معتادها از این هم بیشتر می‌شود، چیزی حدود ۲۵۰ نفر!

ابتدای دانه‌چرا برای بازدیدم از پارک ۶-۵

امدادرسان نسبتاً قوی‌هیکل همراه‌مان شده‌اند و با نگرانی در اطراف چشم می‌دوانند؛ اما بعد وقتی در طول قدم زدنمان در پارک از پشت هر بوته هفت هشت معتاد نشئه یا خمار بیرون می‌ریزند، هذیان می‌گویند، فحش می‌دهند، تهدیدمان می‌کنند یا دنبالمان راه می‌افتند و امدادرسان‌ها سعی می‌کنند آرام و بدون تحریک کردنشان، راه نزدیک آمدنشان را ببندند، می‌فهمم پارک امن نیست! نه برای من! نه برای زن جوانی که طفلک کوچک و رنگ پریده‌اش را برای هواخوری بیرون آورده است و با وحشت از حاشیه پارک می‌گذرد! نه برای عکاس که معتادها با صداهای خش‌دار به عکس‌گرفتنش اعتراض می‌کنند!

معتادها همه مثل هم هستند، تن‌هایشان از خواب‌های مداوم نشگی میان تل‌های خاک‌روبه بوی تند زباله گرفته است، پوستشان از تابش

آفتاب سرخ و سیاه شده است و موها و ریش‌های بلند، چهره‌هایشان را پوشانده است.

روی چمن‌ها، مردها و زن‌ها دور هم پایپ‌هایشان را داغ می‌کنند و دود شیشه را با ولع می‌بلعند یا با فندک و سنجاق قفلی یا جاسوئیچی، کراک می‌کشند یا تزریق می‌کنند.

فراوانی زن‌ها و مردها چندان با هم تفاوتی ندارد. اهالی محله گاهی با وحشت نزدیکمان می‌شوند و چند کلمه‌ای حرف می‌زنند. از زن‌های معتاد می‌گویند که برای تهیه پول مواد، دست به هر کاری می‌زنند، از مردهایی می‌گویند که شب‌ها عربده‌کشی می‌کنند یا راه اهالی محله را می‌بندند. دروازه غار، روبه‌روی پارک خواجوی کرمانی، پارک حقانی، ساعت ۴ بعدازظهر - معتادان هذیانی ول‌کن نیستند.

ادامه در صفحه ۱۷